

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه شانزدهم تاریخ: ۸/۸/۸۷
الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم
أجمعين.

بحث ما با توفيق پروردگار متعال درباره جهاد با توجه به آیات
قرآنی است از جمله آیات آیه ۲۵ سوره حدید سوره پنجاه هفتم قرآن
مجید {لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم
الناس بالقسط} از این قسمت از آیه استفاده می شود که خط سیر همه
پیغمبران که در این آیه بیان شده و توأم بودن قیام پیغمبران با بینات و
کتاب و میزان این بوده که مردم قیام کنند به قسط، مساله عدالت
آنقدر در زندگی تاثیرگذار است و آنقدر نقش دارد که هدف بعثت
پیغمبران الهی این بوده که {ليقوم الناس بالقسط} چون انسانها باید در
اجتماع زندگی کنند.

ذیل همین آیه دارد که {رهبانية ابتدعوها} رهبانیه که در
نصرانیت بود این بود که بروند به غارها در گوشه بیابان ها مشغول
عبادت شوند اسلام چنین چیزی ندارد {ابتدعوها} این یک بدعتی است
که نصرانیت به وجود آورده است.

از دیدگاه اسلام چون انسانها اجتماعی اند و باید در صحنه
اجتماع زندگی کنند و این مسلماً بدون عدالت نمی شود و در غیر این
صورت باعث سقوط و انحطاط و مرگ و... می شود و این است که
در اجتماع باید عدل برقرار و حاکم باشد، این قسمت اول آیه .

بعد دارد {وأنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس} چه
تناسبی است بین قیام به قسط و حدید، که اصلاً سوره به نام حدید
نامگذاری شده است تناسبش از خود آیه استفاده می شود {وليعلم الله
من ينصره و رسوله بالغيب} ما آهن را نازل کردیم که آهن هر چند
دارای منافعی است ولی {فيه بأس شديد} در آن بأس بزرگی است
قدرت بازدارندگی و دفاع در آهن وجود دارد. معطوف علیه {وليعلم
الله} محذوف است و معطوف اینجا وجود دارد {وليعلم الله} و او در اینجا
عاطفه است {من ينصره و رسوله بالغيب} مفسرین ما و مفسرین عامه
همه این طور تفسیر می کنند {ليجاهدوا} یا {ليقوم الناس بالجهاد} ابتداء
جهاد و بعد از جهاد {وليعلم الله} در نتیجه جهاد معلوم می شود که چه
کسانی هستند که جهاد می کنند و خداوند و پیغمبر خدا را نصرت و
یاری می کنند، خداوند و پیغمبر خدا قیام به قسط را هدف بعثت قرار

داده، کسانی باید جهاد کنند و با آن جهاد خودشان یاری کنند خدا و
پیغمبر خدا را برای برقرارساختن عدل، بنابراین جهاد جزء برنامه ی همه
پیغمبران الهی است برای قیام به قسط و به وجود آمدن عدالت، به
عبارت روشن تر اینکه از آیات قرآن فراوان استفاده می شود به این که
عدل لازم است {ولايجرمنكم شأن قوم على الاعتدلو اعدلوا هو اقرب
للتقوى} مبدا بغض و عداوتی به وجود بیاید و مانع شود از اجرای
عدالت، {فاذا قلتم فاعدلوا و لو كان ذا قربى} {واقسطوا إن الله يحب
المقسطين} {یا ایها الذین آمنوا كونوا قوامين بالقسط} از این قبیل آیات
استفاده می شود به اینکه واجب است افراد قیام کنند برای اقامه عدل و
قسط و چون مقدمه واجب هم واجب است و قیام به قسط و عدل لایتم
و لايتحقق الا بالجهاد پس جهاد هم در هر صورت واجب است. در همین
آیه دارد {و أرسلنا نوحاً و ابراهيم وجعلنا فی ذریتهما النبوة
والکتاب} چون آیه مربوط به بعثت پیغمبران برای این هدف معین است
سپس می فرمایند ما نوح را ابراهیم را این دو پیغمبر بزرگ فرستادیم،
ابراهیم به اندازه ای عظمت دارد که پیغمبران اولوالعزم بعدی از
ذریقه ابراهیم اند حضرت موسی، عیسی و پیغمبر اسلام همه شان از
ذریه ابراهیم هستند، ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در ذریه آنها نبوت
و کتاب را قرار دادیم {ثم قفینا علی آثارهم و رسلنا}، {قفینا} قفی
بقفی تقفیه از باب تفعل به معنای قراردادن چیزی پشت سر چیزی به
طور استمرار، در شعر هم قافیه از همین ماده است به خاطر اینکه
قافیه ها پشت سر هم قرار می گیرد تا یک قصیده ای و شعری تنظیم
می شود {قفینا علی آثارهم و رسلنا} بعد از این پیغمبرها نوح و ابراهیم
امثال اینها، باز پیغمبر فرستادیم {ووقفینا بعیسی ابن مریم} پشت سر اینها
عیسی بن مریم، پس معلوم می شود این خط امتداد و ادامه دارد و در
ادامه این خط هم هدف قیام مردم به قسط می باشد، برای تحقیق این
هدف مهم جهاد لازم است بنابراین جهاد اختصاص به اسلام ندارد.

این آیه چند مطلب را بیان می کند اول همین که عرض کردیم،
دوم اینکه جهاد مخصوص دین اسلام نیست چون همه پیامبران آمدند
برای اقامه عدل، اقامه عدل هم محتاج به جهاد است بنابراین جهاد باید
جزو همه برنامه های پیامبران الهی باشد مطلب اول که معلوم شد که
هدف بعثت عدل است دوم اینکه عدل محتاج به جهاد است سوم اینکه
این جهاد همچنان که در اسلام است جزو برنامه همه پیغمبران خدا نیز
است، ما امروز می خواهیم در مورد مطلب سوم بحث کنیم در قرآن
مجید آیات فراوان دلالت دارد که جهاد اختصاص به اسلام ندارد در
شرايع دیگر هم جهاد وجود داشته از جمله این آیه ۱۴۷ از سوره آل

عمران سوره سوم قرآن مجید {وَكَايِنَ مِنَ النَّبِيِّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ} چه بسا از پیغمبرانی که همراه آن پیغمبر (ربیون) کسانی که در مکتب آن پیغمبر و در مکتب دین تربیت شده اند به قتال پرداختند، {فَمَا وَهَنُوا لَمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ} هرگز کسانی که همراه پیغمبران به قتال پرداختند سست نشدند (وهن) یعنی سستی یعنی انسان نباید سست باشد هر کس باید در راه هدف خود جدی و محکم باشد {وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا} و اَنتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} قرآن کریم در جاهای متعددی از وهن و سستی منع کرده، هرگز سستی به خود راه ندهید حزن و اندوه به خود راه ندهید و شما اگر دارای ایمان کامل باشید برتری و تفوق دارید {فَمَا وَهَنُوا لَمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ} و ما ضعفوا {سست نشدند و ضعیف هم نشدند، سستی در حرکت و اعمال بدنی، ضعف بیشتر ضعف روحی است از نظر اراده هم ضعیف نشدند. {وَمَا اسْتَكْبَرُوا} استكبان یعنی در برابر دشمن خاضع شدن، عجیب است واقعاً سست نشدند اینها باید در مجاهدین باشد ضعف هم پیدا نکردند و هرگز هم در برابر دشمن تسلیم و خاضع نشدند {والله يحب الصابرين} صبر در اینجا به معنای استقامت است گاهی صبر را به این معنا می کنند که انسان باید تحمل کند، گاهی به ما اعتراض می کنند که قرآن می گوید صبر کنید فکر می کنند صبر یعنی انسان بنشیند و غصه بخورد و تحمل کند، صبر به معنای استقامت و پایداری است که حاکی از یک روحیه که آن روحیه که انسان را به حرکت و نقشه ایفا کردن و می دارد {وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَأَسْرَفَنَا فِي أَمْرِنَا} و تَبَّتْ أقدامنا و انصرنا على القوم كافرين {قولهم} خبر کان است (الا ان قالوا) اسم کان است آنهايي که همراه پیغمبران بودند این چنین بودند گفتارشان این بود، چون جهاد و میدان جنگ اول خودسازی لازم دارد، که در غزوه تبوک که دیروز اشاره کردم وقتی که همراهان پیامبر برگشتند و رسیدند به کنار شهر مدینه پیامبر فرمودند {قد فرقتم من الجهاد الا صغر و بقى عليكم الجهاد الاكبر} {قال يا رسول الله ما الجهاد الاكبر قال: جهاد النفس} خلاصه کسی که می خواهد جهاد کند باید هر دو جهاد را انجام دهد هم جهاد نفس و هم جهاد با دشمن.

در نهج البلاغه در نامه ۵۳ که به مالک اشتر است حضرت امیر (ع) اولین دستور به مالک را می گویند که ای مالک باید تملک نفس داشته باشی، اول بایستی وقتی که می خواهی به کار مهمی اقدام کنی باید به نفس خود تسلط داشته باشی و جلوی تمایلات نفسانی که برخلاف عقل و شرع است را بتوانی بگیری این جهاد نفس است {و ما كان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا في امرنا و ثبت

اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين} این آیه دلالت بر این دارد که در برنامه پیامبران الهی جهاد وجود داشته و انحصار به اسلام ندارد. در این بحث که جهاد اختصاص به اسلام ندارد یکی این آیه بود، نمونه های فراوانی وجود دارد آیت الله طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) استاد بزرگوار ما در جلد ۲ تفسیر المیزان می گویند که بله! آیات قرآن بر این امر دلالت دارند ولی همه پیغمبران زمینه اقتضاء نمی کرد که به جهاد بپردازند و نتوانستند، نوح و هود و حضرت عیسی اینها را می گویند که آنقدر قدرتهای ظلم و استکباری تسلط داشت بر جوامع آن روز نتوانستند جهاد کنند چون جهاد که چیز ساده ای نیست و لذا پیامبر اسلام در مکه که ۱۳ سال بودند جهادی نبود {أدعوا الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن} این برنامه ها در مکه به این ترتیب بود اما در مدینه که آمدند و افرادی اسلام آوردند و صیغه اخوت میان آنها خوانده شد و وحدت و اتحاد بوجود آمد حالا {كتب عليكم القتال} جهاد شرایط دارد آیت الله طباطبایی می فرمایند حضرت نوح، حضرت هود، حضرت عیسی در زمان حضرت عیسی دشمنان فراوانی بود از جمله بنی اسرائیل که قدرت فراوانی داشتند به همین دلیل حضرت عیسی نتوانستند جهاد کنند بالاخره ۱۲ نفر حواریون دور ایشان را گرفته بودند، خداوند متعال هم ایشان را (رفعه الله) به آسمان برد و آنها فکر کردند عیسی را به دار زدند {و ما قتلوه و ما صلوه و لكن شبه لهم} بعداً سلاطینی بوجود آمدند اینها مسیحیت را تقویت کردند با بسیار کشتن مردم و تحت فشار قراردادن توانستند مسیحیت را در اروپا اشاعه دهند و افرادی که به او گرویدند کم بودند خلاصه بعداً آیاتی که از آنها استفاده می شود که پیغمبران قیام کردند و جهاد انجام دادند، این آیات را ذکر می کنیم یکی از این موضوعات مال حضرت موسی است، حضرت موسی (ع) بعد از اینکه بنی اسرائیل را از چنگال فرعون نجات داد و از مصر آنها را خارج کرد به طرف بیت المقدس و اراضی اردن و فلسطین، وقتی که آنها می آیند حضرت موسی می گوید یا قوم {ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم} حالا که از مصر و سیطره فرعون و فرعونیان نجات پیدا کردید داخل شوید به ارض مقدس که همان سرزمین فلسطین و اردن است که در قرآن کریم {بارکنا حوله} همین جاست آنها گفتند یا موسی {إننا لن يدخلها ابداً ماداموا فيها} (امالقة جمع امليق) اینها جباراتی بودند که در آن سرزمین حکومت داشتند آنها گفتند مادامی که این جبارة اماليق در آن سرزمین وجود دارد ما به آنجا نمی توانیم داخل شویم و زندگی کنیم {ما ذهب أنت ربك فقاتلا اذا هاننا قاعدون} گفتند تو برو خدا

در آن زمان در بنی اسرائیل دو قدرت بود یکی قدرت دینی که به دست نبی بود یکی هم قدرت مادی بود که به دست ملک بود حالا ملک هم تابع نبی بود، آنها به پیغمبرانشان گفتند که شما یک نفر بفرست برای ما که برویم برای جهاد، از آیه ۲۴۶ سوره بقره تا آیه ۲۵۲ مربوط به قصه ی طالوت و جالوت و این نکته هاست که عرض می کنیم، خلاصه پیامبر قبول کرد ولی اول با آنها صحبت کرد {فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قليلاً منهم} وقتی که کم کم برنامه عملی شد و بنا به جهاد شد و تجهیزات فراهم شد بنی اسرائیل عقب نشینی کردند جده ی کمی {و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً} حالا که فرمانده می خواهید خداوند طالوت را معین کرده که در زیر پرچم طالوت حرکت کنید برای مقابله با جالوت، باز بنی اسرائیل ایراد هایی آوردند {قالوا ائی یكون له الملك علينا} بیشتر افراد مهم از کلبه فقرا برخاستند طالوت هم از کلبه ی فقرا بود {قالوا ائی یكون له الملك علينا ونحن احق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال} گفتند این که ثروت و مال ندارد اگر قرار باشد هر شخصی بدون ثروت هم باشد برای فرماندهی انتخاب شود، ما خودمان بهتر از اویم ما ثروتمان بیشتر از اوست او که چیزی ندارد که ما بخواهیم دنبال او راه بیافتیم {قال ان الله اصطفاه علیکم} پیامبر گفت کار، کار خداست، خداوند بایستی فرمانده و آن کسی که جهاد زیر پرچم او صورت می گیرد را انتخاب کند خدا او را برگزیده {وزاده بسطة فی العلم والجسم} ولی بدانید که این فرمانده ی شما که خدا انتخاب کرده دو چیز دارد یکی اینکه علم دارد چون علم اگر نباشد انسان خیلی دچار اشتباه می شود علم ما در هر زمانی فقه است باید فقیه باشد تا بتواند تشخیص دهد چه چیزی حرام است و چه چیزی حلال. در نهج البلاغه هست زمانی که حضرت امیر المؤمنین پرچم را می بست فرمودند {لا یحمل هذا العلم} جز کسی که علم داشته باشد {بمواقع الحق} کسی که پرچم جهاد به دوش اوست باید علم داشته باشد بصیرت داشته باشد و شجاع باشد چون پرچم جهاد را به دوش گرفتن کار ساده ای نیست، اینجا آن پیامبرشان می گوید یکی اینکه طالوت علم دارد و یکی اینکه بسط دارد در علم و جسم، بسط در عالم یعنی گسترش علمی دارد به تمام ابعاد دینی احاطه دارد، دوم بدن سالم دارد، بدن سالم یک نعمتی است این که عقل سالم در بدن سالم است، آدم مریض و علیل وظیفه خاصی دارند اما جبهه ی جنگ و میدان جنگ و قدرت های اینچور بدن سالم لازم دارد، بنده تأکید می کنم که ما طلبه ها باید در سلامت بدنمان سعی کنیم، کتابی نوشته شده بنام مرجعیت و روحانیت که آیت الله

همراه تو هست تو قتال کن ما اینجا می نشینیم وقتی که قتال کردی و جباران از بین بردی زمینه فراهم شد ما وارد ارض مقدس می شویم، حضرت موسی این کار را کرد از این آیه استفاده می شود آیه ۲۴ سوره مائده که قتال و جهاد را حضرت موسی انجام داد در دین و شریعت او هم رسمیت او هم رسمیت داشت و وجود داشت باز نمونه دیگری که قرآن کریم دارد {الم ترالی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی اذا قالوا لنبی لهم ابعت لنا ملکاً نقاتل فی سبیل الله} این جریان را ما نمی خواهیم زیاد توضیح دهیم این جریان طالوت و جالوت است یکی از قصه های قرآنی که بسیار آموزنده است، ثلث قرآن قصه است چون قصه آنچنان که قرآن تحلیل می کند آموزنده است انسان ها نوعاً شنیدن قصه و داستان را داستان را دوست دارند این یکی از غرایز انسان است، دوست دارد قصه و حکایت را بشنود از همان دوران کودکی منتهی شکل قصه ها فرق می کند، به همین دلیل ثلث قرآن کریم بر اساس فطرت انسان ها قصه است تحلیل می کند آنچه را که به درد می خورد و آنچه را در تربیت انسان ها مؤثر است بیان می کند ما کتاب های تاریخ زیاد داریم اما آنها با قرآن خیلی فرق دارند، قرآن دیگر نمی گوید فرعون چند ساله بود، چند تا کاخ داشت و غیره آنچه را که در سرنوشت انسان ها مؤثر است بیان می کند، حضرت موسی مادرش که بود، چند سال داشت اینها را نمی گوید فقط قسمت هایی را بیان می کند که در تربیت و هدایت و سرنوشت مردم تأثیر گذار است، تحلیل قصه ها یکی از ابتکارات قرآن است که با تاریخ های دیگر فرق دارد اینجا قصه طالوت و جالوت را پیش کشیده بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی (ع) دچار یک ملک و پادشاهی شدند به نام جالوت، جالوت پادشاهی جبار بود دیدند که چاره ای جز جنگ و جهاد وجود ندارد آمدند به سراغ پیغمبرشان که اشموئیل نام داشته، گفتند {ابعث لنا ملکاً نقاتل فی سبیل الله} یک فرمانده ی سپاهی برای ما بفرست جنگ چیز ساده ای نیست جنگ یک برنامه ریزی لازم دارد پرچم دار لازم دارد ما بعداً بحث می کنیم که ما شیعه قائلیم که همیشه جهاد باید زیر سیطره ی امام معصوم باشد نشد نایب امام، این یکی از امتیازات ما شیعه هاست، سنی ها اینطور قائل نیستند چون در جهاد باید افرادی باشند که جان و مالشان را نثار کنند، جان و مال چیز پرارزشی است اگر یک برنامه ریزی صحیحی در رأس این کار نباشد و امام معصوم یا نایب امام نباشد ممکن است اینها هدر برود و شرائط جهاد عملی نشود بنابراین این موضوع مهمی است که بعداً بحث می کنیم.

حالا باید غربال شوند و افراد صد درصد لایق جلو بیایند، خوب آن افرادی که لایق بودند ماندند {ولما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین} گفتند پروردگارا حالا خود صبر را به ما بده صبر کامل و قدم‌های ما را استوار بدار، به ما کمک کن، خوب وقتی که اشخاص به این چنین و با این توکل و با این اخلاص آمدند {فهمزموهم بإذن الله} شکست دادند لشکر جالوت را به اذن الله {و قتل داود جالوت} داوود در آنجا حضور داشت، داوود جالوت را کشت {و آتاه و الله و الملك و الحکمة} ملک و حکمت را خداوند به داوود داد {و علمه ممّا یشاء} و آنچه خداوند می‌خواست به داوود یاد داد خوب این دلالت دارد که قرآن کریم واقعاً کتاب هدایت و تربیت است نه تنها هدایت می‌کند بلکه مجاهد می‌پروراند آن روح جهاد و روح خروش را در انسان ایجاد می‌کند حالا ببیند نتیجه چه می‌شود؟ {ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض} اگر جهاد نباشد زمین را فساد فرا می‌گیرد (این حکمت و فلسفه ی جهاد است) خداوند متعال بوسیله ی جهاد بعض را به بعض دفع می‌کند یعنی فاسدها را به صالح‌ها، دشمنان را به مجاهدین دفع می‌کند و عقب می‌زند اگر این چنین نبود زمین را فساد فرا می‌گرفت. {تلك آیات الله تتلوها علیک بالحق} این از آیات پروردگار که این قدر اثر گذار است در روح انسان و مجاهد پرور است این یکی از داستان‌های قرآن است که ذکر شده مطالعه کند.

مطهری در آنجا مقاله دارند ایشان نوشته اند که می‌خواسته اند یک طرحی بدهند در زمان قبل از انقلاب طرحی راجع به مرجعیت (اینها مباحثی است که باید مطرح باشد) ایشان می‌گویند به این که در حوزه‌های علمیه ی ما (و این مطلب شاید راجع به آن زمان باشد حالا اینطور نباشد) طلاب که درس می‌خوانند تا زمانی که جوان هستند ناملازمات را تحمل می‌کند چون حوزه‌های ما از نظر بهداشت و معاش مرتب و منظم نیست، ما هم همین طور بودیم نان گندم نمی‌توانستیم بخوریم نان جو می‌خوریم آن هم با زحمت پیدا می‌کردیم، لباس نداشتیم عوض کنیم همان لباس را می‌شستیم و خیس به تن می‌کردیم به درس می‌رفتیم حالا شما باید الحمدلله تعالی قدر این نعمت را بدانید واقعاً این رفاهی که برای طلاب بوجود آمده خلاصه ایشان می‌گویند که طلاب این جور درس می‌خوانند، اینجور که درس می‌خوانند کم کم آن قوای جوانی که تحلیل می‌رود کم کم مرض‌ها بروز می‌کنند قوای جوانی این شخص را نگه داشته اینها که به من ۶۰ و ۷۰ که می‌رسند می‌شوند مرجع، خوب حالا مرجعیت در یک سنی بوجود آمده که این شخص علیل است و مریض است و ضعیف است، این طلبه ای که دیروز در یک حجره ای بود و گمنام بود و کسی سراغش را نمی‌گرفت الان شد مرجع، مرجع که شد تمام کارها سرازیر می‌شود، توقعات بالا، کارهای فراوان از او توقع دارند حالا چی؟! آقا مریض است و علیل است و پیر، این است که ایشان طرح می‌دهند که خوب است بنابراین چون این چنین است مرجعیت را شورایی کنیم کارهایی را تقسیم کنند یکی برای حوزه مثلاً باشد، یکی برای جواب استفتائات باشد، یکی برای مراجعات سیاسی خلاصه اینطور ایشان طرح می‌دهند.

حالا این شاید مال آن زمان بوده خلاصه من می‌خواهم عرض کنم که سلامت بدن خیلی مؤثر است چون در فکر انسان، در کار انسان مؤثر است شکی نداریم. در قرآن کریم که این کلمه آمده است، این کلمه، کلمه ی ساده ای نیست {زاده بسطة فی العلم و الجسم} گفت خداوند متعال به او بسط در علم داده و هم جسم قوی دارد {والله یوتی ملکه من یشاء} و خداوند هر کس را که اراده کند به او سلطه و قدرت می‌دهد. بالاخره جریان طالوت است و باید لشکر فراهم کنند و حرکت کنند، در این آیه امتحان‌های فراوانی هست که خیلی عجیب است در بین راه شما به یک آبی می‌رسید که از آن آب هر کس بخوهد یک مشت بخورد اشکالی ندارد بیشتر بخوهد بخورد او دیگر لیاقت شرکت در جهاد را ندارد آنها اکثراً آمدند و آب زیاد خوردند چون هوا خیلی گرم بود و راه دور بود عده ای هم به این جهت کنار زده شدند